

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۲۱۱-۱۸۹
مقاله علمی - پژوهشی

عوامل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی و کارکردهای آن در متون تاریخی (از تیموریان تا قاجاریه ۱۴ - ۹ هـ.ق)^۱

محمد کشاورز بیضایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۵

چکیده

شعر به‌مثابه ابزار مؤثر و سودمند، حضوری گسترده در متون تاریخی ایرانیان داشته و کارکردهای گوناگونی را در بیان روایت، عهده‌دار شده است. حافظ، حافظه تاریخی و ایرانی ماست و از زمره شاعرانی که برخی از اشعارش، توجه تاریخ‌نگاران ایرانی را به خود جلب کرده است. آگاهی و دانش تاریخی حافظ، انگیزه‌های تاریخ‌نگاران از واردکردن شعر وی در متون تاریخی، خصوصاً کارکردهای آن در بیان روایت، موضوع پیچیده و شایسته درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. این جستار با روشی توصیفی تحلیلی، در پی پاسخگویی به این سؤال است که عوامل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی و کارکردهای آن در بیان روایت چه بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت و تحلیل درست حافظ از مسائل تاریخی و استفاده از عناصر آن در اشعارش، به منظور حکمت، عبرت‌انگیزی و آگاهی‌بخشی، تأویل‌پذیری و تکثر معنایی و مضمونی است. همچنین نزدیکی نگاه تاریخی حافظ با خواسته‌ها و دیدگاه تاریخ‌نگاران ایرانی، در کنار ادیب و صاحب ذوق بودن برخی مورخان، از جمله عوامل توجه آنان به شعر حافظ در تاریخ‌نگاری بوده است. نیز نشان می‌دهد که اشعار حافظ کارکردهای چندی از جمله استنادی و استدلالی، تشریحی و توصیفی، تاریخی و روایی، تزئینی و آرایه‌ای، تفأل‌ی و کنشی و پرکردن حلقه‌های مفقودشده و غایب را در روایت تاریخی داشته است. وجه تفأل‌ی و کنشگری شعر حافظ در خدمت عاملان تاریخی و مشارکت آن در شکل‌گیری رویدادها همچون عنصری مولد، یکی از شگفت‌انگیزترین کارکردهای شعر وی در روایت تاریخی است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی، کاربست شعر، حافظ شیرازی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.27225.1373

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز: mbeyzai@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ ایران، شعر محمل حوادث و مصائب اجتماعی و تاریخی عدیده و بی‌شماری بوده است. با آنکه شعر و تاریخ در وادی امر دو ساحت منفک و جدا به شمار می‌روند و تصور گره‌خوردگی و یگانگی آنان دشوار به نظر می‌رسد، در بسیاری مواقع شعر پیوندی نزدیک با تاریخ، در متون تاریخی ایرانی و اسلامی داشته و اهداف و کارکردهای مختلفی را بر عهده گرفته است. چنانچه در کتاب‌هایی چون *تاریخ بیهقی*، *تاریخ و صاف*، *تاریخ راحة‌الصدور* راوندی، *تاریخ فخری*، *جهانگشای نادری*، افزون بر گره‌خوردگی این دو حوزه، شعر در خدمت اهداف و کارکردهای چندی در روایت تاریخی مشارکت جسته است.

دیوان حافظ، تجسم و عصاره منظرها، سرگذشت‌ها و «حافظه هستی‌شناسانه و تاریخی ماست» (خرم‌شاهی، ۱۳۹۵: ۲) که در یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی، رسالت پویایی جهان‌بینی ایرانی را، به گونه‌ای شگفت‌انگیز ادا کرده است (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۲۲۱). حافظ، علاوه بر فضل و علمی که داشته از هوش و فکر دقیقی برخوردار بوده و حوادث را درست تحلیل کرده و ریشه‌های حوادث ایام و رفتار قدرتمندان و حکومت‌ها را خوب شناخته و با تعبیرات عارفانه خود به شعر بیان کرده است (سمعی، ۱۳۶۷: ۱/۱۳۳). به عبارتی دیگر حافظ از معدود شاعرانی است که صدای اجتماعی و تاریخی عصر خویش را دریافته و خویشتن خلاق خود را با همه ابعادش در زمان‌ها جاری کرده است. بنابراین از جمله علت‌های جاودانگی حافظ و رموز دلکشی و تأثیرگذاری وی بر مخاطبانش، شناخت و درک دقیق از تاریخ و گزینش و ارسال پیام تاریخی بوده است. در این میان اشعار وی افزون بر اینکه زمان‌ها و مقاطع مختلف تاریخی را درنوردیده است، در بسیاری از آثار تاریخی بعد از خود نیز وارد شده و اهداف و کارکردهای مختلفی را در متون تاریخی بر عهده گرفته است. چرایی استفاده و یاری گرفتن مورخان ایرانی از شعر حافظ در متون تاریخی، همچنین کارکردها و نقش‌های آن در بیان روایت تاریخی، موضوع شایسته درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. شناخت دلایل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ و کارکردهای آن در آثارشان، افزون بر شناخت اثرگذاری شعر فارسی بر تاریخ‌نگاری ایرانی، می‌تواند، عوامل توجه مورخان به شعر فارسی، نحوه کاربست آن در متون تاریخی و علت‌های توجه شاعران بزرگی نظیر حافظ شیرازی به تاریخ در اشعارشان و همچنین میزان بینش تاریخی آنان را روشن و تبیین کند.

آنچه در خصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر است، این است که درباره حیات تاریخی، سیاسی و اجتماعی عصر حافظ، تألیفات و تحقیقات ارزشمند و ارزنده‌ای صورت گرفته است، از جمله قاسم غنی در کتاب *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ* نیز کتاب *تاریخ*

عصر حافظ: تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم، عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *از کوچه زندان و جان لیمبرت* در اثر برجسته شیراز در روزگار حافظ، شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی به بررسی تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار حافظ پرداخته‌اند. همچنین عبدالرسول خیراندیش در اثر *فارسیان در برابر مغولان* به گونه‌ای پژوهشی و علمی، واکنش فارسیان در برابر مغولان را بررسی کرده است. پیرامون این موضوع نیز تحقیقات چندی صورت گرفته که برخی از آنان از این قرارند: محمد کشاورز بیضایی و فرود کشاورز بیضایی در مقاله «تحلیلی بر معرفت تاریخی حافظ شیرازی» زمینه‌ها و آبشخورهای بینش تاریخی حافظ شیرازی و ویژگی‌های آن را بررسی کرده‌اند. محمود عابدی در مقاله «تاریخ و صاف و شاعران» به ظهور و بروز شعر شاعران در تاریخ و صاف پرداخته است. سیدمهدی مسبوق و شهرام دلشاد در مقاله «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری» به شکلی تطبیقی کارکردهای شعر در این دو اثر تاریخی را بررسی کرده‌اند. با این همه این آثار به دیگر جنبه‌ها، ویژگی‌ها و موضوعات تاریخی، اجتماعی روزگار حافظ و شعر وی، نظیر علت توجه مورخان ایرانی به شعر حافظ؛ همچنین کارکردهای آن در متون تاریخی، نپرداخته‌اند و راه را برای بررسی‌های مستقل و جداگانه، باز گذاشته‌اند. از این رو جستار حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که انگیزه‌ها و دلایل توجه مورخان به شعر حافظ در متون تاریخی چه بوده و چه کارکردهایی را در بیان روایت تاریخی داشته است؟

به نظر می‌رسد که توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ معلول عوامل چندی از جمله، آشنایی و آگاهی درست حافظ از تاریخ و مسائل تاریخی، نزدیکی نگاه وی به مبانی معرفتی تاریخ‌نگاران ایرانی، همچنین تفسیرپذیری و چندلایگی معنایی شعر حضرت خواجه و درعین حال ادیب و شاعر بودن مورخان بوده است و کارکردهایی چندی از جمله استنادی و استدلالی، تشریحی توصیفی، در بیان روایت تاریخی را عهده‌دار شده است. به طوری که مورخان با استعانت از آن در تکمیل، تأیید و تزیین روایت و رویدادهای تاریخی سود جستند.

دلایل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی

دلایل و انگیزه‌های مدنظر مورخان ایرانی به شعر حافظ معلول عوامل چندی، از جمله علت‌های زیر است:

۱. شناخت و معرفت تاریخی حافظ

حافظ از لحاظ تاریخی، زاینده و محصول عصری برزخی و بینابین در تاریخ ایران است. دوران

حافظ عصر نامنی و بی‌ثباتی بود. حکومت شانزده امیر در طی دوران زندگی حافظ حاکی از بی‌ثباتی و نابسامانی اجتماعی و سیاسی روزگار وی است (زرین‌کوب، ۱۳۵۰: ۱۱۵؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۳۱۰-۳۰۸). طرح بینش تاریخی حافظ در اشعارش، محصول، دنیای تاریخی و خودفهمی اوست. موقعیت مهم زمانی و مکانی حافظ (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۵: ۲۲۰)، در کنار آشنایی عمیق او با قرآن (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۶۹)، شاهنامه و متون تاریخی و فرهنگی گذشته (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)، موجب شده تا نظام معرفت تاریخی وی در برخی از آثارش با مفاهیم و ویژگی‌هایی چون تاریخ به‌مثابه ابزاری در خدمت حکمت و عبرت، بی‌ثباتی و بی‌وفایی روزگار،^۱ اختیار و غالباً مشیت‌باوری،^۲ توجه ویژه به جام‌جم، اهتمام به کاربست

۱. برای نمونه:

ز انقلاب زمان عجب مدار که چرخ قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیش که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند	از این فسانه هزاران هزار دارد یاد ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد (حافظ، ۱۳۹۵: ۱۰۱/۱۴۳).
جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد	ز نهار دل میند در اسباب دنیوی (همان: ۴۸۶/۳۶۲).
دل در جهان میند و به مستی سؤال کن	از فیض جام و قصه جمشید کامکار (همان: ۲۴۶/۲۱۸).

یا به شکلی کلی:

فی‌الجمله اعتماد نکن بر ثبات دهر	کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کند (همان: ۲۰۰/۱۹۵).
اعتمادی نیست بر کار جهان	بلکه بر گردون گردان نیز هم (همان: ۳۶۳/۲۸۵)

۲. تقدیرباوری و اختیار باوری یکی دیگر از انگاره‌های حافظ شیرازی در مؤلفه بینش است که ابزار سنجش کنش انسانی را در تاریخ فراهم می‌کند. از دیدگاه وی، جریان تاریخ و متعاقب آن، تغییرات اجتماعی حاصل و پیامد اراده خداوند و همچنین اختیار و کنش اعمال انسانی است. هر چند حافظ این موضوع را به شکلی کلی و غیرایضاحی با مخاطب در میان می‌گذارد (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۲۲۸). در اینجا تنها به بیان مواردی چند بسنده می‌شود:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد	تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس (حافظ، ۱۳۹۵: ۲۶۹/۲۳۱)
سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست	معنی عفو و رحمت پروردگار چیست (همان: ۱۲۴/۶۵).
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم	فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم (همان: ۳۷۴/۳۹۱).

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۱۹۳

عناصر، مفاهیم و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران، اسلام و جهان، تعریف و در قالب ایهام، تلمیح و تمثیل، به‌گونه‌ای سحرانگیز و ازلی در دیوانش متجلی شود (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۲۲۰).

بیشترین داده‌های تاریخی زمانه حافظ که در اشعارش وارد شده، مربوط به سلسله آل مظفر است که حافظ بخش اعظمی از زندگی خود، یعنی دوره میانسالی را در زمان این سلسله سپری کرد (حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸۷، ۲۴۲ / ۲۱۸، ۱۷۴ / ۱۸۴، ۱۴۱ / ۱۱۱، ۱۵۶ / ۱۳۳، ۳۸۳ / ۱۷۳). برآمدن و فروپاشی سلسله آل اینجو، رویکردهای تاریخی و فرهنگی برخی از سلاطین و وزیران سلسله آل اینجو و آل مظفر، ریاکاری، خشک‌اندیشی و قساوت امیر مبارزالدین مظفری و به میل کشیدن چشمان وی از سوی فرزندانش، همچنین سلطان احمد ایلکانی، سلطان غیاث‌الدین حاکم بنگال و تیمور لنگ البته به شکلی تلویحی، از زمره داده‌ها، رویدادها و شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم هجری است که در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است (همان: ۱۹۹ / ۲۰۷، ۳۰۹ / ۲۵۳، ۱۱۰ / ۹۵، ۲۸۳ / ۲۸۰، ۱۹۰ / ۱۱۹، ۳۸۳، ۳۸۷). برای مثال، سلسله آل اینجو، مستعجل‌بودن، برآمدن و افول آن، از زمره مضامین و رویدادهای تاریخی است که توجه حافظ را به خود جلب کرده است؛ چنانچه در شعری به درخشیدن خوش، اما مستعجل این سلسله اشاره کرده است:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدن آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
(همان: ۱۹۹ / ۲۰۷).

نیاز به یادآوری است که شاه ابواسحاق اینجو، چهره شاخص سلسله اینجو و آخرین زمامدار آن است. شیخ، ابواسحاق را به دادگری، سخاوت و کرم توصیف کرده است (شجاع، ۱۳۵۶: ۳۶۵، ۳۵۷، ۳۰۸). ابن بطوطه (۱۳۷۶: ۱ / ۲۵۸ و ۲۵۰) نیز که در زمان شاه ابواسحاق به شیراز سفر کرده، از رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی این شهر سخن به میان آورده است.

نمونه دیگر، شاه‌شجاع مظفری است که حافظ در اشعاری از وی چنین یاد می‌کند:
داور دین شاه شجاع آن‌که کرد روح قدس حلقه امرش به گوش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۸۴ / ۲۳۸).

ساقیا می‌ده که با حکم ازل تدبیر نیست قابل تغییر نبود آنچه تعیین کرده‌اند
(همان: ۳۸۶).

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
(همان: ۳۹۰).

سحر زهاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش
محل نور تجلی است رأی انور شاه چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش
(همان: ۲۳۸ / ۲۸۳).

بر اساس اغلب منابع تاریخی، شاه شجاع در مقایسه با پدر، در شریعت‌مداری و حکومت‌داری فردی معتدل بود و در زمان او فضای مناسبی برای اهل علم و ادب فراهم شد. شاه شجاع، خود نیز خط خوبی داشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۹: ۱۸۷) و به عربی و فارسی شعر می‌سرود (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۱ و معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱ / ۹۹) مطالب ذکر شده حاکی از معرفت تاریخی حافظ و شناخت وی درباره مفاهیم و داده‌های تاریخی زمانه و واردکردن آن در اشعارش است. بنابر آنچه گذشت، خواجه شیراز از دانش تاریخی ارزنده‌ای برخوردار بود. وی در اشعارش به تاریخ‌نگاری نپرداخته است، بلکه با طرح سرمشق‌ها، جلوه‌های عبرت‌انگیزی را با موجزترین پیام و معارف اخلاقی بیان کرده است. در واقع شناخت تاریخی حافظ در معنای عام، از دلایل توجه مورخان ایرانی به شعر او در متون تاریخی است.

۲. تأویل‌پذیری و تکرار معنایی و مضمونی شعر حافظ

شعر حافظ کثیرالاضلاع است. پر مضمون است. سرشار از شادی و امید و نوید و دو پهلو و کلی‌گویانه و تأویل‌پذیر است و از همه‌چیز انسان حرف می‌زند (خرم‌شاهی، ۱۳۸۳: ۲۴). این مسئله موجب شده تا تاریخ‌نگاران ایرانی نیز منطبق با مضمون و فضایی که در تشریح و توصیف یک رویداد یا پدیده تاریخی در نظر دارند از آن در روایت تاریخی بهره ببرند.

۳. علاقه ادبی و ذوقی مورخان

علاقه ادبی و گاه صاحب طبع و شاعر بودن مورخان نیز در توجه آنان به شعر حافظ، در جایگاه برجسته‌ترین و پرنفوذترین شاعر ایرانی، و یاری گرفتن از آن در بیان روایت تاریخی نقش به‌سزایی داشته است. چنانچه خاوری شیرازی افزون بر اینکه مورخی برجسته و تأثیرگذار در تاریخ‌نویسی صدر قاجار محسوب می‌شود (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۸۸)، از زمرة شاعران مطرح مکتب بازگشت ادبی این دوره نیز به شمار می‌رود (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۵).

کارکردهای شعر حافظ شیرازی در آثار مورخان ایرانی و اسلامی (۱۴- ۰۹ق)

شعر حافظ در متون تاریخی و در بیان روایت، کارکردهای چندی را بر عهده گرفته که از میان آن می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد:

۱. کارکرد تشریحی و توصیفی

شعر در آثار تاریخی گاه کارکرد و نقشی تشریحی و توصیفی دارد و مورخ با آوردن آن نه درصدد بیان رویداد تاریخی است و نه بر آن است مطلب و موضوعی را استناد دهد؛ بلکه غالباً در پی آن است که دال‌های بیشتری در مقابل مدلول‌های منفرد بیاورد تا به اهدافی چون تأکید مضمون حاضر، شفاف‌کردن موضوع و... دست یابد (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۷: ۱۸۶)؛ به عبارت دیگر در این رویکرد، مورخ با کمک شعر، به تشریح و توصیف بیشتر شخصیت‌ها، عناصر و فعل و انفعالات تاریخی می‌پردازد. کارکرد تشریحی و توصیفی شعر حافظ در آثاری بسیاری از مورخان دوره مدنظر نیز یافت می‌شود. خواندمیر در کتاب *حبیب‌السیر*، عبدالرزاق سمرقندی در *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین* و مستوفی بافقی در کتاب *جامع مفیدی* در تشریح و توصیف خصائل نیک خواجه قوام‌الدین حسن عیار، به‌ویژه سخاوت، بذل و بخشش وی این شعر حافظ را در تشریح و توصیف شخصیت وی آورده‌اند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۸۸؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۸۹؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۰۸):

دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۱ / ۹۵)

از موضوعات و مفاهیم دیگری که بسیار در شعر حافظ، نیز شاعران دیگر وارد شده و مورخان آن را دستمایه‌ای برای تشریح و توصیف رویدادهای تاریخی دانسته‌اند، بی‌ثباتی تاریخ و دم‌دمی مزاج بودن روزگار است.^۱ قاضی‌احمد حسینی قمی در ذکر احوالات میرشاه غازی مستوفی‌الممالک در تبریز و از عرش به فرش افتادن و بیچارگی وی به دلیل سعایت و توطئه مخالفانش، برخلاف اینکه اعتمادالدوله سلمان وزیر صفوی نیز به او توجه داشت، در کتاب *خلاصه‌التواریخ* این ابیات از حافظ را در تشریح و توصیف تیره‌روزی و بدبختی وی و همچنین بی‌وفایی دنیا می‌آورد:

دل منه بر دنیی و اسباب او
زآنکه از وی کس وفاداری ندید
کس عسل بی‌نیش از این دکان نخورد
کس رطب بی‌خار از این بستان نچید
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸۷-۳۸۶)

مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد
که این عجزه عروس هزار داماد است
(همان: ۳۷ / ۱۱۰)

۱. از منظر روزنتال بی‌تردید آنچه شاعری مسلمان با بازنگری سریع تاریخ عالم می‌یافت بی‌ثباتی کل عظمت انسان بود و این مایه اصلی در ذهن شاعر، خواه چون ابن‌عبدون در اسپانیای اوایل قرن دوازدهم زیسته باشد یا چون نشوان‌بن سعید سراینده قصیده مشهور حمیریة در همان قرن در یمن روزگار گذارنیده باشد نقش می‌بست (روزنتال، ۱۳۶۵: ۲۰۶).

یا ابوالحسن قزوینی در کتاب *فوائد/الصفویه* در ذکر پیوستن تقی‌خان شیرازی فرزند حاج محمدعلی مستوفی شیرازی، به نادرقلی افشار، ضمن اشاره به حمایت و ارادت تقی‌خان به نادر با آوردن این بیت از حافظ، بر مضمون تاریخی تأکید بیشتری کرده و آن را در تشریح بیشتر روایت تاریخی می‌آورد: «در جزو با دولتخواهان خود، چون تقی‌خان شیرازی و غیره ممهّد بود، یارانش به آواز بلند عرض کردند که پادشاه ما آن حضرت است، ما را به شاه طهماسب و شاه عباس سر و کاری نیست و این فرد حافظ شیرازی را تقی‌خان شیرازی مناسب خوانده بود.»

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
(قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۰)

محمدهاشم آصف رستم‌الحکما نیز در برخی از بخش‌های متن تاریخی کتابش *رستم‌التواریخ* در ذکر بی‌ثباتی‌ها و بی‌وفایی‌هایی روزگار از ابیاتی از حافظ بهره‌گرفته است. برای نمونه در توصیف و تشریح بیماری و فوت کریم‌خان زند، افزون‌بر آوردن آیات قرآنی و احادیث و روایات، چنین ابیاتی از حافظ را در متن تاریخی می‌آورد (رستم‌الحکما، ۱۳۸۳: ۴۳۹، ۳۱۸، ۲۱۷، ۴۳):

کس، غسل، بی‌نیش از این دکان نخورد کس، گل بی‌خار از این بستان نچید
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸۷-۳۸۶)

اعتباری نیست بر کار جهان بلکه بر گردون گردان نیز هم
(همان: ۳۶۳/۲۸۵)

برو از خانه گردون به در و نان مطلب کاین سیه‌کاسه در آخر بگشدد مهمان را
(همان: ۹۳/۹)

همانگونه که مشاهده می‌شود برخی از این ابیات که مدنظر رستم‌الحکما است، قاضی‌احمد قمی نیز در تاریخش به آن توجه کرده است. این مسئله حاکی از نفوذ و رسوخ ابیاتی از حافظ در متون تاریخی است که در آن به ناپایداری و بی‌ثباتی دنیا اشاره شده است.

خاوری شیرازی نیز از زمره مورخانی است که از کارکرد تشریحی و توصیفی شعر حافظ در بیان روایت تاریخی سود می‌جوید. وی در کتاب *ذوالقمرین* در ذکر منازعه محمدخان دولوی قاجار سپهسالار خراسان با فیروزالدین میرزای افغان والی عصیانگر هرات، از شخصی صوفی‌نما در سپاه فیروزالدین افغان نام می‌برد که توانسته با مکر و حيله، ارادت و توجه وی را به خود جلب و فیروز را ترغیب به جنگ با محمدخان دولو کند. خاوری برای تشریح و توصیف بیشتر مکر و حيله این شخص صوفی، این چند بیت از شعر حافظ را می‌آورد تا به

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۱۹۷

مضمون و شخصیت مدنظر تاریخی خود تأکید بیشتری داشته باشد(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۶):

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
خاوری شیرازی در ذکر طغیان خواجه یوسف کاشغری در دشت ترکمان در دوره
فتح‌علی‌شاه قاجار و نقل شیدای‌ها و حقه‌بازی‌ها و فنون تزویر صوفیانه وی در میان ترکمان
یموت و کولان و همراه کردن آنان با خود علیه حکومت ایران باز هم از ابیات یاد شده
استعانت می‌جوید(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۵۶). البته شایان ذکر است که در رویکرد
توصیفی تشریحی نیز استدلال و تحلیل نهفته است. بنابراین در درون این رویکرد می‌توان
رگه‌های استدلال و تحلیل را مشاهده کرد.

۲. کارکرد پرکردن حلقه‌های غایب روایت

در این رویکرد مورخ به دلایلی، چون فشارها و محظورات اجتماعی، سیاسی و مذهبی،
نابهنگام و کامل نبودن طرح ایده یا مضمونی در متن، فقدان مصالح تاریخی، با در نظر گرفتن
حلقه‌های غایب روایت، از شعر برای پرکردن حفره‌های مجهول و پیچیده آن روایت سود
می‌جوید. در این راستا روایت‌ها و رویدادهای تاریخی به مثابه پازلی درهم ریخته و ناقص
است که مورخ در طی آن فقدان مصالح کارش را با شعر تکمیل می‌کند و از این طریق کلیت
رویداد را همپوشانی می‌کند. برای نمونه میرزا مهدی‌خان استرآبادی در دره نادره با ذکر صلح
زیان‌بار و سنگین شاه طهماسب دوم صفوی با عثمانی‌ها که تأییدشده نادرقلی افشار فرمانده
سپاهش نیست. برای مشروعیت‌بخشی به امتناع نادر از امضای صلح‌نامه و به حاشیه‌بردن حکم
و فرمان شاه طهماسب، به پیروزی‌های نادر با شمشیر و استعانت و کسب اجازه وی از امام
علی (ع) و امام رضا (ع) برای حمله به عثمانی‌ها اشاره می‌کند و با بیتی از حافظ حلقه‌های
غایب روایت را تکمیل می‌کند که در غایت همان ایجاد مشروعیت برای نادرقلی افشار و انتقال
قدرت از صفویه به افشاریه است: «وجود امثال ما بندگان که به توفیق کردگار رتبه برتری و
اقتدار یافته‌ایم، همین است که به مقتضای «کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیت» یاری ضعیفان
نموده، شرّ مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج مملکت دفع کنیم، نه اینکه
قفل غفلت بر دل زده، تابع رأی دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم... چون صلح
مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت ابدمدت خاقانی بود، لهذا به عز امضا
مقرون نفرمودیم. از آنجا که سرپنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف امیرالمؤمنین و مولای

متقین، غالب کل غالب علی بن ابی طالب علیه السلام، گریبانگیر دل و ضمیر حقانیت‌گزین است، توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل می‌باشد. انشاءالله بعد از عید سعید فطر به هم‌عنانی جنود غیبی و هم‌رکابی تأییدات لاریبی، از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا، علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء، مرخص گشته، با جنود پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبرخوی فیروزجنگ، بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۷۷).

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان به صدق
بدرقه رهت شود همت شحنة نجف
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۹۶/۲۴۶)

در رویکرد فوق در واقع میرزا مهدی‌خان استرآبادی می‌خواهد بگوید هر کسی در راه خاندان اهل بیت به درستی و صدق قدم بردارد؛ این خاندان وی را حمایت می‌کند. به عبارتی دیگر استرآبادی بر آن است تا بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی شاه طهماسب دوم صفوی را با مخاطب در میان نهد و زمینه‌های انتقال قدرت از وی به نادر را تبیین کند، اما چون برای به حاشیه‌راندن قدرت شاه طهماسب و زایل کردن مشروعیت وی در میان مردم، مصالحش کافی نیست، برای تکمیل حلقه‌های خالی روایت به پیروزی‌های نادر در برابر عثمانی‌ها اشاره می‌کند و به جای کسب اجازه از شاه و تأییدات وی، قدم‌نهادن در راه اهل بیت را شرط پیروزی می‌داند. بدین‌سان حلقه‌های گم‌شده و خالی روایت را تکمیل می‌کند.

۳. کاربرد تزینی و آرایه‌ای

در این اسلوب مورخ غالباً متن تاریخی را به لفاظی و چیستان‌بازی ادبی تنزل داده و کلمات و الفاظ را چون موروملخ به جان هم می‌اندازد و با آوردن ابیات، الفاظ و اشعاری که در حکم بزک و تزین متن هستند، به نگارش تاریخ می‌پردازد. در این رویکرد دیگر مورخ به دنبال تحلیل و تبیین حوادث و رویدادهای تاریخی نیست. کاربست این روش تاریخ‌نگاری معلول عوامل چندی، نظیر شاعر بودن مورخ، فضل‌فروشی، تهذیب سبکی و بلاغی متن، چاپلوسی و تجلیل از عوامل و عناصر حکومتی یا نبود امنیت جانی مورخ در پرداختن به اجزا، عوامل و عناصر یک حادثه است. برای نمونه، جعفر بن محمد بن حسن جعفری مورخ محلی قرن نهم در توصیف شهر یزد در عین اینکه متن تاریخی را به متنی ادبی و تزینی تنزل می‌دهد با به‌کارگیری مصرعی از حافظ بر شکل ادبی و زیبایی آن می‌افزاید:

زلالش رشک کوثر و [چشمه] حیوان است و بساتین خرمش غیرت بستان ارم است و
بیوتات مروّحش چون قصور افلاک مرفع و کوی و بازارش چون بیت‌المعمور آراسته است، و

میوه‌ الوانش فواکه جنان «لا مَقْطُوعَةً وَ لا مَمْنُوعَةً»، و «انار» یاقوت‌فامش چون مفرح جان‌فزا و «سیب» سیمینش چون زرخندان دلبران دلربا و «عنان» رنگینش چون خوشه‌ پروین و «به» آبدارش چون کواعب حورالعین... **خداوندا نگهدار از زوالش** (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۹).

یا محمد مفید مستوفی بافقی در کتاب *جامع مفیدی* در ذکر حال و توصیف «میرزا محمد شفیع‌اعلی» وزیر، متن تاریخی را به متنی ادبی تبدیل می‌کند و با بازی با کلمات، نظیر شکر و در عین حال آوردن ابیاتی از حافظ در میان متن شیوه ادبی و آرایه‌ای آن را پررنگ‌تر می‌کند.^۱ همچنین محمدتقی نوری در کتاب *اشرف‌التواریخ*، در ذکر عزیمت محمدرولی میرزا، شاهزاده قاجار به خراسان به قصد براندازی نادر میرزا، بازمانده افشاری، از قدرت، با اشاره به اقامت شاهزاده قاجار در حوالی نیشابور، این بیت حافظ را به شکلی تزیینی در متن روایت تاریخی خود می‌آورد:

بر اشتهب هامون‌نورد سوار و شکارکنان به قدمگاه مبارک نزول اجلال فرموده، در آنجا نیز به مراسم زیارت پرداخته، چون شب یلدا بود، به صحبت تفأل از کتاب لسان‌الغیب، خواجه حافظ شیرازی، رغبت فرمودند که شب دراز را به آن صحبت به سحر آورده باشند. در فال اول همین غزل آمد که مطلع آن این است:

دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس نسیم روضه شیراز پیک راحت بس
در آن شب اوقات صحبت شاهزاده والا به خواندن خواجه عرفانیت اتما صرف شده، آخر شب به استراحت غنودند (نوری: ۱۳۸۶: ۱۰۰).

همانگونه که دیده می‌شود، مورخان یادشده با عباراتی تعارف‌آمیز، چاپلوسانه و پیچیده متن تاریخی را با لفاظی به متنی ادبی تبدیل کرده یا با کمک شعر حافظ، آن را در خدمت تزیین

۱. «طوطیان شکرشکن شیرین مقار اقلام مشکین ارقام شکر نثار خدام والامقام وزارت شعار پیوسته در شکرستان عدالت و اقبال و نیشکرزار سخاوت و اجلال به شیرین کلامی منطوق گردیده کام امید تلخ مزاجان مستمند را به شهد شکرخند التفات چاشنی قند مکرر بخشند... الحال که وقت سامان‌دادن بارخانه اردوی معلی چون تنگ شکر تنگ گردیده و قیمت شکر نایاب بلکه چون شکر در آب است چاره جز این ندانست که نی قلم را از لکت بند زبان بردارد و چشم دوات را از شکر خواب بیدار سازد و به این مطلع و حسن مطلع حافظ شیرین کلام مترنم گردد که، بیت:

صبا بگو به لطف آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
شکر فروش که عمرش دراز باد چرا تفقیدی نکند طوطی شکرخا را

چنانچه از دست و دل حوصله فراخ مخلص گستاخ را به تنگ شکر احسان شیرین‌کام سازند که مصالح مربای طمع قوام یافته مرتبان امید لبریز شهد حصول مدعی گردد از الطاف جلیلی بعید نخواهد نمود هرچند طمع چون کالک خام است صفرا به لیمویی می‌شکند، یقین که به شکر سفیدروی شاهد تمنی سرخ و سفید خواهد گردید. تلخ‌کامی قسمت دشمنان و شیرین مزاجی نصیب دوستان باد» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۶۲).

متن تاریخی درآورده‌اند. این دسته از عبارات و ابیات نقشی در تحلیل و شناساندن رویدادها و حوادث تاریخی ندارند و با حذف آن از متن، ضرری متوجه متن تاریخی نمی‌شود. البته باید در نظر داشت که کارکرد تزئینی و آرایه‌ای شعر حافظ، به شکلی عام و فراگیر در روایت‌های تاریخی کاربرد داشته است و می‌توان آن را به کارکردهای دیگر شعر حافظ در بیان روایت تاریخی تعمیم و تسری داد.

۴. کارکرد و کاربرد تاریخی‌روایی

منظور از کارکرد تاریخی‌روایی شعر در متن تاریخی، حضور زمانی شعر در رویداد و حادثه است. بدین معنا که شاعر شعر را در متن تاریخی می‌آورد تا قسمتی از حادثه و رویداد تاریخی را با آن روایت و دایره‌ زمانی روایت را کامل کند (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۷: ۱۸۱). برای نمونه حسینی فسایی در *فارس‌نامه ناصری* در ذکر به قدرت رسیدن شاه‌منصور مظفری در مملکت فارس و سرودن غزلی از حافظ، همزمانی شعر با این واقعه را به شکلی روایی تاریخی این‌گونه با مخاطب در میان می‌گذارد:

شاه منصور پسر شاه مظفر پسر امیر مبارزالدین محمد از شوشتر قاصد شیراز گردید بعد از ورود به فارس، شاه یحیی، تاب مقاومت با برادر کهنتر را در خود ندید، بی‌منازعت شیراز را گذاشت و شاه منصور رایت اقتدار در مملکت فارس برافراشت و خواجه حافظ [رحمة الله علیه] این غزل را انشاء فرمود:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب گرفت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
(حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۲۱).

یا در ذکر کم‌کردن وظیفه‌ اهل هنر و صاحبان کمال به فرمان یکی از پیشکاران شاه منصور و مخالفت شاه منصور، این‌گونه از حضور زمانی شعر حافظ در متن حادثه بهره‌گرفته و روایت تاریخی را کامل می‌کند:

و یکی از پیشکاران شاه منصور برای خوش‌آمدگویی، وظیفه‌ ارباب علم و کمال را تخفیف داد، بعد از اطلاع، شاه منصور، مؤاخذه فرمود که آنچه را آبا و اجداد من داده‌اند، شایسته نقصان نیست، مبلغی بر وظائف افزود و خواجه حافظ این غزل را فرمود:

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم و سوگند می‌خورم
ساقی بیا که از مدد بخت کارساز کامی که خواستم، ز خدا شد میسر
(همان: ۱ / ۳۲۱).

۵. کارکرد تفألی و کنشگری در بیان رویدادها و وقایع تاریخی

گاهی شعر و ابیات حافظ، خود در بطن حوادث و رویدادهای تاریخی وارد می‌شوند و به‌مثابه یک عقربه و اشارتگر زمینه‌های وقوع حادثه و اتفاقی تاریخی را دامن می‌زنند. در این رویکرد شخصیت‌ها و عاملان شکل‌گیری رویداد تاریخی با کمک تفأل به ابیات حافظ یا عزم خود را بر رویدادی تاریخی و سرنوشت‌ساز جزم می‌کنند یا از اتفاقی که در حال شرف است، آگاه می‌شوند. این مسئله از شگفتی‌های اشعار حافظ در ایجاد کنش‌ها و انگیزه‌های عاملان انسانی تاریخ است. به‌طوری‌که شعر وی همچون عنصری کنشگر در تشویق و ترغیب رویدادی تاریخی وارد می‌شود. برای نمونه خاوری شیرازی مورخ، ادیب و منشی عصر قاجار در کتاب *تاریخ ذوالقبرنین* که درباره جنگ‌ها و تحولات سیاسی دوره فتح‌علی‌شاه قاجار نوشته است، در ذکر به قتل رسیدن آقامحمدخان قاجار و ناآرامی و نابسامانی کشور، در تصمیم فتح‌علی‌شاه برادرزاده آقامحمدخان مبنی بر حرکت به جانب تهران و یاری وی از دیوان حافظ می‌آورد:

در روز بیست‌وسیم شهر محرم‌الحرام، از دارالعلم شیراز روی به راه آورد. در هنگام عبور از بقعه حافظیه از کتاب مستطاب دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ استمزاجی نمود و حسب الامر وی، نجف قلی‌خان حاکم گروس که از جمله همراهان رکاب بود، سر کتاب را گشوده غزلی که دو شعرش این است، از پرده خفا رخ نمود.

در نمازم خم ابروی تو [با] یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
ای عروس ظفر از بخت شکایت منمای
حجله حسن بیارای که داماد آمد
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۷۳ / ۱۸۱)

این شعر بدیع را به فال نیکو گرفت و همتی از روح آن بزرگوار خواسته به شادمانی برفت. در عرض راه شاه و سپاه در منزلی نیاسودند و جامه از تن بیرون ننمودند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۱)

و به جانب تهران حرکت کردند. اسکندر بیگ ترکمان در کتاب *تاریخ عالم‌آرای عباسی* در ذکر توجه شاه عباس به سمت تبریز و عزم تسخیر ممالک آذربایجان با اشاره به مرددبودن و کیل پاشاه فرمانده عثمانی مبنی بر حمله شاه عباس به این شهر و تفأل مولانا صبوری در حضور وی، به دیوان حافظ، چنین می‌آورد:

از غرایب حالات آنکه در آن روز که در اصفهان این مقدمه تمهید می‌یافت در همان روز در تبریز مولانا صبوری منجم تبریزی از شهر به قلعه رفته بود که وکیل پاشا را که در قلعه تبریز مانده بود، ملاقات نماید. وکیل از او تفحص می‌نموده که خبر آمدن پادشاه قزلباش بر سر تبریز در شهر بر چه نهج مذکور می‌گردد و او چون خبری نداشته، گفته که این خبر در شهر نیست،

شما از چه کس شنیده‌اید. وکیل گفته که چنین گوشزد من شد؛ اما قائل را نمی‌دانم، لحظه این گفت‌وگو شده به حسب اتفاق دیوان لسان‌الغیب در میان بوده در این باب تفأل کرده‌اند از مولانا صبوری منقول است که بعد از تفأل در اول صفحه یمنی این مقطع آمد (ترکمان‌منشی، ۱۳۸۲: ۲/۶۳۸):

عراق و فارس گرفتی به شعرخوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۱/۱۱۲-۱۱۱)

به دنبال این واقعه، شاه عباس صفوی از اصفهان به تبریز لشکرکشی کرد و مدتی بعد آن را فتح کرد. میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیز در کتاب *جهانگشای نادری* و حسینی فسایی در کتاب *فارسنامه ناصری* در ذکر فتح همدان به فرمان نادر و به دنبال آن عزم وی مبنی بر فتح آذربایجان، از تفأل نادر با دیوان حافظ شیرازی و آمدن بیتی که درباره شاه عباس ذکر شد، یاد می‌کند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۴؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۵۱۶).

۶. کارکرد استنادی و استدلالی

در برخی مواقع مورخ از شعر به‌مثابه ابزاری برای تصدیق فحوای موضوع و مطلب خود سود می‌جوید. استعانت برخی از مورخان از برخی ابیات و اشعار حافظ مصداق این ادعاست. برای نمونه برخی مورخان چون اسکندربیک ترکمان منشی برای استناد به دوران درخشان سلطنت شیخ ابواسحاق اینجو و مستعجل‌بودن آن این شعر حافظ را می‌آورد (ترکمان‌منشی، ۱۳۸۲: ۳/۱۰۶۷):

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۰۷/۱۹۹)

در اینجا این گروه از مورخان توانسته‌اند به شکلی موجز و مختصر، با کمک شعر حافظ به مدعای خود مبنی بر کوتاه و درخشان‌بودن سلسله آل اینجو، وجهی استدلالی و استنادی ببخشند یا مورخانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی در کتاب *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*؛ خواندمیر در *حبیب‌السیر*؛ محمد میرکابن مسعود حسینی منشی در کتاب *ریاض‌الفرودس‌خانی* و محمدمفید مستوفی بافقی در *جامع مفیدی* با ذکر اقدامات و سخت‌گیری‌های امیر مبارزالدین در شریعت، اعمال وی را نکوهیده (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲۹۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۲۸۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۸۳؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱/۹۸) و برای اثبات و تصدیق آن، این ابیات از حافظ را آورده‌اند:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۱/۱۱۱)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۲۰۳

همچنین مورخانی چون حافظ‌ابرو در کتاب *زبده‌التواریخ* و غیاث‌الدین خواندمیر در کتاب *مآثرالملوک* به بخل، امساک و خساست شاه یحیی امیرمظفری (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۴۳؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۴۰) با این بیت حافظ جنبه استدلالی و استنادی بخشیده‌اند:

شاه هرموزم ندید و صد هزاران لطف کرد / شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد

نمونه دیگر مورخانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مستوفی بافقی و میرزاحسن حسینی فسایی است که در متن تاریخی خود، با ذکر این بیت حافظ به سخاوت و کرم خواجه حاجی قوام‌الدین حسن وزیر شاه ابواسحاق اینجو جنبه استدلالی بخشیده‌اند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸۹؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۲۵۵، ۱۰۸/ ۱؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۷۹):

دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(حافظ شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۱/ ۹۵)

محمد مفید مستوفی بافقی در جای دیگر در کتاب *جامع مفیدی* در ذکر وجه تسمیه شهر یزد به بیتی از حافظ استعانت می‌جوید و با آن شیوه‌ای استدلالی به روایت خود می‌دهد:

... و مراد خواجه از زندان شهر یزد است و از ملک سلیمان فارس. مقصود از ایراد این کلمات آنکه اول اسکندر بنای عمارت یزد کرده و زندان ساخته:

دلیم از وحشت زندان سکندر بگرفت / رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

و مراد خواجه از زندان شهر یزد است و از ملک سلیمان، فارس. مقصود از ایراد این کلمات آنکه اول اسکندر بنای عمارت یزد کرده و زندان ساخته (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۱).

نتیجه

شعر حافظ به‌مثابه جویباری نامریی، در تاریخ، فرهنگ و روح و روان ایرانی نفوذ و جریان داشته و به آن پویایی، طراوت و تازگی بخشیده است. حوزه تاریخ‌نگاری ایرانی نیز همچون بخشی از میراث فرهنگی و معنوی این مرز و بوم، از این نفوذ و تأثیر برکنار نمانده است. تحلیل درست و دقیق حافظ از مسائل تاریخی در اشعارش، نزدیکی دیدگاه تاریخی حضرت خواجه با معرفت تاریخی تاریخ‌نگاران ایرانی در مسائلی چون عبرت‌انگیزی و تا اندازه زیادی مشیت‌گرایی، ورود و رسوخ داده‌ها و عناصر تاریخی در شعر حافظ به منظور حکمت، موعظه، آگاهی‌بخشی و بی‌ثباتی روزگار، همچنین تأویل‌پذیری، تکثر معنایی و محتوایی شعر حافظ، در کنار ادیب‌بودن و گاه شاعر‌بودن تاریخ‌نگاران، در توجه و اقبال آنان به شعر حافظ، تأثیر

به‌سزایی داشته است. به‌طوری‌که مورخان با کمک آن، اهداف و کارکردهای مختلفی را در متون تاریخی دنبال کرده‌اند. کارکردهای استنادی استدلالی، تشریحی توصیفی، تاریخی‌روایی، تزیینی و آرایه‌ای، کارکرد تفألی و کنشگری و همچنین پرکردن حلقه‌های غایب روایت از جمله دلایلی است که مورخان در تأیید روایت‌های تاریخی، مرتفع کردن موانع و تزیین روایت از آن در تاریخ‌نگاری خویش بهره‌گرفته‌اند. در این میان مورخان غالباً از کارکرد استنادی استدلالی، تشریحی توصیفی و تاریخی‌روایی شعر حافظ به‌طورخاص و کارکرد ادبی و تزیینی به‌طورعام، در متون تاریخی سود جستند؛ به‌طوری‌که این رویکردها بیشترین کاربرد و بسامد را در متون تاریخی داشته است. کارکرد ادبی و تزیینی شعر حافظ نیز به شکلی فراگیر مدنظر مورخان در روایت تاریخی بوده است. در این رویکرد مورخان غالباً به منظور فضل‌فروشی، چاپلوسی، بیان میزان آشنایی با ادبیات و تهذیب و تزیین متن در روایت تاریخی این شیوه را به کار برده‌اند. گفتنی است در کاربست توصیفی تشریحی مورخان از شعر حافظ، می‌توان رگه‌هایی از استدلال و استناد را مشاهده کرد. وجه تفألی و کنشگری شعر حافظ در برخی رویدادها و وقایع تاریخی، یکی از شگفت‌انگیزترین کارکردهای شعر حافظ شیرازی در بیان روایت تاریخی است. به‌طوری‌که شعر حافظ گاه در کنش عاملان تاریخی در بیان رویدادها سهیم بوده یا به آن سمت‌وسو داده است. البته باید در نظر داشت کارکردهای یادشده شعر حافظ در متون تاریخی، در برخی متون توأمان و دارای دو وجه یا بیشتراند و نمی‌توان تنها آن را یک کارکرد تلقی کرد و از کارکردهای دیگر بی‌نصیب دانست.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۲۰۵

جدول شماره ۱: نام‌ها، حوزه‌ها، دوره‌ها و کتاب‌های مورخان قرن ۱۴-۹۹ ق. که اشعار حافظ را در تاریخ‌نگاری خود آورده‌اند.

نام کتاب	نام نویسنده	قرن	حوزه
۱. مطلع‌السعدین و جمع‌البحرین	کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی	۹ ق	تیموریان
۲. زبدة‌التواریخ	عبدالله‌بن لطف‌الله حافظ ابرو	۹ ق	تیموریان
۳. تاریخ یزد	جعفر بن محمد بن حسن جعفری	۹ ق	تاریخ محلی
۴. فتوحات شاهی	امیر صدرالدین امینی هروی	۱۰ ق	صفویه
۵. مآثر الملوک	غیاث‌الدین همادالدین خواندمیر	۱۰ ق	تاریخ عمومی
۶. تاریخ حبیب‌السیر	غیاث‌الدین همادالدین خواندمیر	۱۰ ق	تاریخ عمومی
۷. فواید‌الصفویه	ابوالحسن قزوینی	۱۲ ق	صفویه
۸. تاریخ عالم‌آرای امینی	فضل‌الله روزبهان خنجی	۱۰ ق	صفویه
۹. بدایع‌الوقایع	زین‌الدین محمود واصفی	۹ و ۱۰ ق	صفویه
۱۰. ریاض‌الفردوس خانی	محمد میرک‌بن حسینی منشی	۱۱ ق	تاریخ عمومی
۱۱. تاریخ عالم‌آرای شاه عباسی	اسکندر بیگ ترکمان	۱۱ ق	صفویه
۱۲. خلاصه‌التواریخ	قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی القمی	۱۱ ق	صفویه
۱۳. جهانگیرنامه	قوام‌الدین محمد توزک جهانگیری	۱۱ ق	گورکانیان هند
۱۴. جامع مفیدی	محمد مفید مستوفی بافقی	۱۱ ق	تاریخ محلی
۱۵. جهانگشای نادری	میرزا مهدی خان استرآبادی	۱۲ ق	افشاریه
۱۶. تاریخ راقم	میرسید شریف راقم سمرقندی	۱۲ ق	تاریخ محلی
۱۷. اشرف‌التواریخ	محمد تقی نوری	۱۳ ق	قاجاریه
۱۸. جامع جعفری	محمد جعفر بن محمد حسینی نائینی	۱۳ ق	تاریخ محلی
۱۹. رستم‌التواریخ	محمد هاشم آصف رستم‌الحکما	۱۳ ق	قاجاریه
۲۰. تاریخ ذوالقرنین	میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی	۱۳ ق	قاجاریه
۲۱. فارسنامه ناصری	حاج میرزا حسن حسینی فسایی	۱۴ ق	قاجاریه

۲۰۶ / عوامل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی و ... / محمد کشاورز بیضایی

جدول شماره ۲: نام ابیاتی از حافظ که در آثار مورخان به کار رفته است.

شماره غزل	نام ابیات
۳۷	مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد / که این عجزه عروس هزار داماد است
مقطعات	دل منه بر دنیی و اسباب او / زانکه از وی کس وفاداری ندید کس غسل بی‌نیش از این دکان نخورد / کس رطب بی‌خار از این بستان نچید
۲۰۵	تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود / سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
۳۶۳	اعتباری نیست بر کار جهان / بلکه بر گردون گردان نیز هم
۹	برو از خانه گردون به در و نان مطلب / کاین سیه‌کاسه در آخر بکشند مهمان را
۱۳۳	صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد / بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
۲۹۶	حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان به صدق / بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
۴	صبا بگو به لطف آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
۲۶۹	دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس / نسیم روضه شیراز پیک راهت بس
۲۴۲	بیا که رایت منصور پادشاه رسید / نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
۱۷۳	در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد / حالتی رفت که محراب به فریاد آمد ای عروس هنر از بخت شکایت منمای / حجله حسن بیارای که داماد آمد
۲۰۷	راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود
۱۱	دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
۳۵۹	دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت / رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
۴۱	اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است / به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
۴۱	عراق و فارس گرفتی به شعرخوش حافظ / بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
۳۲۹	جوزا سحر نهاد حمایل برابرم / یعنی غلام شاهم و سوگند می‌خورم
۲۷۹	خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش / خداوندا نگه دار از زوالش
۴	شکر فروش که عمرش دراز باد چرا / تفقدی نکند طوطی شکرخا را

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۲۰۷

کتاب‌شناخت

قرآن کریم.

ابن بطوطه (۱۳۴۸) *سفرنامه ابن بطوطه* (رحله بن بطوطه)، جلد ۱، مترجم: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

ابن حجر عسقلانی (۱۳۴۹) *الدرر الکامنه*، حیدرآباد دکن: دایرةالمعارف العثمانیه.
استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۷۷) *جهانگشای نادری*، مصحح: سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۲) *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ۳ جلدی، مصحح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
توزک جهانگیری، نورالدین محمد (۱۳۵۹) *جهانگیرنامه*، مصحح: محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۴) *تاریخ یزد*، مصحح: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰) *زبده‌التواریخ*، ۴ مجلد، مصحح: سید کمال‌جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴) *دیوان حافظ*، براساس نسخه غنی و قزوینی، به کوشش: رضا کاکایی دهکردی، چاپ ۶، تهران: ققنوس.

_____ (۱۳۸۴) *حافظ؛ دیوان غزلیات*، به کوشش: دکتر خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ۳۸، تهران: صفی‌علیشاه.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲) *فارسنامه ناصری*، ۲ مجلد، مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

حسینی منشی، محمد میرک‌بن مسعود (۱۳۸۵) *ریاض‌الفرودس خانی*، مصحح: ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

حسینی نائینی، محمدجعفر بن محمد (۱۳۵۳) *جامع جعفری*، مصحح: ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

خاوری‌شیرازی، میرزافضل‌الله (۱۳۸۰) *تاریخ ذوالقرنین*، مصحح: ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۵) *ذهن و زبان حافظ*، تهران: انتشارات ناهید.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۷۲) *مآثرالملوک*، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: رسا.

_____ (۱۳۸۰) *تاریخ حبیب‌السیبر*، ۴ مجلد، تهران: خیام.
خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴) *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: آبادبوم.

راقم سمرقندی، میرسیدشریف (۱۳۸۰) *تاریخ راقم*، محقق: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۵) *حافظ و پیدا و پنهان زندگی؛ مرور در شعر و زندگی حافظ*، تهران: سخن.

رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف (۱۳۸۳) *رستم‌التواریخ*، مصحح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
روزبهان‌خنجی، فضل‌الله (۱۳۸۲) *تاریخ عالم‌آرای امینی*، مصحح: محمداکبر عشیق، تهران: میراث

مکتوب.

روزننال، فراتس (۱۳۶۵) *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، مترجم: اسدالله آزاد، تهران: آستان قدس رضوی.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) *از کوچۀ زندان*، چاپ ۱۶، تهران: سخن.
سمیعی، کیوان (۱۳۶۷) *مجموعه مقالات حافظ‌شناسی*، گردآوری: سعید نیازی کرمانی، تهران: پازنگ.
شجاع شیرازی (۱۳۵۶) *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.
شرف‌الدین الحسینی القمی، قاضی‌احمد (۱۳۸۲) *خلاصه‌التواریخ*، ۲ جلدی، مصحح: احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
عابدی، محمود (۱۳۷۳) *تاریخ و صفای شعر شاعران*، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان.

عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳) *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ۴ مجلد، مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
غنی، قاسم (۱۳۸۳) *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ: تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*، به‌علاوه مقدمه به قلم استاد علامه قزوینی، جلد ۱، چاپ ۹، تهران: زوار.
قدیمی‌قیداری، عباس (۱۳۸۸) «جایگاه و اهمیت تاریخ‌نویس خاوری در تاریخ‌نویسی صدر قاجار»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال ۱۹، دوره جدید، شماره ۲، (پیاپی ۷۸) تابستان.

قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷) *فوائد‌الصفویه*، مصحح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کتبی، محمود (۱۳۶۴) *تاریخ آل مظفر*، مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
کشاورز بیضایی، محمد و فرود کشاورز بیضایی (۱۳۹۸) «تحلیلی بر معرفت تاریخی حافظ»، *مجله مطالعات ایرانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۸، شماره ۳۹، پاییز و زمستان.

لیمبرت، جان (۱۳۸۶) *شیراز در روزگار حافظ: شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی*، مترجم: همایون صنعتی‌زاده، شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس با همکاری پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز.

مسبوق، سیدمهدی و شهرام دلشاد (۱۳۹۷) «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری»، *مجله شعرپژوهی دانشگاه شیراز*، سال ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۵، بهار.
مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۵) *جامع مفیدی*، ۳ مجلد، مصحح: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی*، جلد ۱، با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، طهران: اقبال.

نوری، محمدتقی (۱۳۸۶) *اشرف‌التواریخ*، مصحح: سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
نوریان، مهدی، و دیگران (۱۳۸۸) «تأملاتی در زندگی و شعر خاوری شیرازی»، *ادبیات و زبان‌ها: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (علمی پژوهشی)*، سال ۱۷، ش ۶۵، پاییز.

List of sources with English handwriting

- Holy Quran
- ‘Ābedī, Mahmūd (1373 Š.), “Tārīk-e Vassāf va Še‘r-e Šā‘erān”, *Majala Zabān va Adabīāt Fārsī*, No. 4 & 5, Spring and Summer. [In Persian]
- ‘Abd al-Razzāq Samarqandī, Kamāl al-Dīn (1383 Š.), *Maṭl‘a al-Sa‘dayn va Majma‘ al-Bahrayn*, 4 Vol. Edited by ‘Abdul Hossein Navāī, Tehran: Pezūhešgāh-e ‘Ulūm-e Ensānī va Moṭāle‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- Astarābādī, Mīrzā Māhdī kān (1377 Š.), *Jahāngošāy-e Nādirī*, Edited by Sayyed ‘Abd allah Anvār, Tehran: Anjoman-e Āṭār va Mafākīr-e Farhangī. [In Persian]
- Eskandar Beyg Torkamān (1382 Š.), *Tārīk-e ‘Ālam ‘Ārāye ‘Abbasī*, Edited by Īraj Afšār, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ġanī, Qāsim (1383 Š.), *Baḥt dar Āṭār va Afkār va Ahvāl-e Hāfīz; Tārīk-e ‘Aṣr-e Hāfīz yā Tārīk-e Fārs va Mozāfāt va Eyālāt-e Mojāvira dar Qarn-e Haštom*, Introduction by Professor ‘Alāma Qazvīnī, Vo.1 I, Tehran: Zavvār. [In Persian]
- Jafarī, Jafar b. Moḥammad b. Ḥasan (1384 Š.), *Tārīk-e Yazd*, Edited by Īraj Afšār, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Hāfīz, Šams al-Dīn Moḥammad (1394 Š.), *Dīvān-e Hāfīz*, based on Ġanī and Qazbīnī Manuscript, Edited by Rezā Kākāī Dehkordī, Tehran: Qoqnūs. [In Persian]
- Hāfīz, Šams al-Dīn Moḥammad (1394 Š.), *Dīvān-e Gazalīāt*, Edited by kaḫlīl kaḫfīb Rahbar, Tehran: Šafī ‘Alīšāh. [In Persian]
- Hāfīz Abrū, ‘Abdullāh b. Loṭf allāh (1380 Š.) *Zobdat al-Tavārīk*, 4 Vol. Edited by Sayyed Kamāl Javādī, Tehran: Farhang va Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
- Hosseīnī Fasāī, Mīrzā Ḥasan (1382 Š.), *Fārsnama Nāširī*, 2 Vol. Edited by Mansūr Rastegār Fasāī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Hosseīnī Monšī, Moḥammad Mīrak b. Mas‘ūd (1385 Š.), *Rīāz al-Firdosa kānī*, Edited by Īraj Afšār & Ferešta Šarāfān, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Afšār. [In Persian]
- Hosseīnī Nāīnī, Moḥammad Jafar b. Moḥammad (1353 Š.), *Jām‘e Jafarī*, Edited by by Īraj Afšār, Tehran: Anjoman-e Āṭār-e Mellī. [In Persian]
- Ibn Baṭūṭa (1348 Š.), *Safarnāma-ye Ibn Baṭūṭa*, Translated by Moḥammad ‘Alī Movaḥid, Tehrah: Bongāha Tarjoma va Našra Kitāb. [In Persian]
- Ibn Ḥajar ‘Asqalānī (1349), *al-Dorar al-Kāmāna*, Ḥeidarābād Dakan: Daerat al-Ma‘ārif al-Oṭmānīyya. [In Persian]
- Katbī, Maḥmūd (1364 Š.), *Tārīk Āl Mozaḫar*, Edited by ‘Abdul Hossein Navāī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Kešāvrz Bayzāvī, Moḥammad; Kešāvrz Bayzāvī, Forūd (1398 Š.), “Taḥlīlī bar Ma‘refat-e Tārīkī-ye Hāfīz”, *Majala Moṭāle‘āt-e Īrānī*, Daneškada Adabīyāt va ‘Olūm-e Ensānī Danešgāh-e Šahīd Bāhonar-e Kermān, 18, No. 39, Fall and Winter. [In Persian]
- kāvarī Šīrāzī, Mīrzā Fazl allāh (1380 Š.), *Tārīk-e Zolqarnīn*, Edited by Nāšir Afšārfar, Tehran: Farhang va Eršād Eslāmī. [In Persian]
- korramšāhī, Bahā al-Dīn (1395 Š.), *Zehn va Zabān-e Hāfīz*, Tehran: Nāhīd. [In Persian]
- Kāndmīr, Ġīāt al-Dīn b. Hemām al-Dīn (1372 Š.), *Māṭir al-Molūk*, Edited by Mīr Ḥāšīm Moḥadīṭ, Tehran: Rasā. [In Persian]
- Kāndmīr, Ġīāt al-Dīn b. Hemām al-Dīn (1380 Š.), *Tārīk-e Ḥabīb al-Sīar*, 4 Vol. Tehran: kayām. [In Persian]
- kayrandīš, ‘Abdulrasūl (1394 Š.), *Fārsīān dar Barābar-e Moḡolān*, Tehran: Āryābūm. [In Persian]
- Masbūq, Sayyed Maḥdī; Dilšād, Šahrām (1397 Š.), “Barrasī-ye Taṭbīqī-ye Kārkardhā-ye Ša‘r dar Tārīk-e Bayhaqī va Tārīk-e Fakrī”, *Majala Ša‘rpežūhī Danešgāh-e Šīrāz*, 10, No. 1 (35), Spring. [In Persian]
- Mo‘īn al-Dīn Yazdī, jalāl al-Dīn Moḥammad (1326 Š.), *Mavāhab Elāhī*, Vol. I, Edited by Sa‘īd Nafīsī, Tehran: Eqbāl. [In Persian]
- Mostufī Bāfqī, Moḥammad Mofīd (1385 Š.), *jāme‘ Mofīdī*, 3 Vol. Edited by Īraj Afšār, Tehran: Asāṭīr. [In Persian]

- Nūrī, Moḥammad Taqī (1386 Š.), *Ašraf al-Tavārīk*. Edited by Sūsan Ašlī, Tehran: Mīrāt Maktūb. [In Persian]
- Nūrīān, Mahdī Et al. (1388 Š.), “Ta‘amolātī dar Zendeqī va Ša‘r-e kāvārī Šīrāzī”, *Adabīyāt va Zabānhā*, Dāneškada Adabīyāt va ‘Olūm-e Ensānī, 17, No. 65, Fall. [In Persian]
- Qadīmī Qaydārī, ‘Abbas (1388 Š.), “jāyghāh va Ahamīyyat-e Tārīknevīsī-ye Šad-e Qājār”, *Tārīknigārī va Tārīknigārī*, 19, No. 2 (78), Summer. [In Persian]
- Qazvīnī, Abulḥasan (1367 Š.), *Favāyed al-Šafāvīya*, Edited by Maryam Mīrmoḥammadī, Tehran: Moasesa Moṭāle‘āt va Taḥqīqāt-e Farhangī. [In Persian]
- Rāqīm Samarqandī, Mīr Sayyed Šarīf (1380 Š.), *Tārīk-e Rāqīm*, Edited by Manūčīhr Sotūda, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Afšār. [In Persian]
- Rastegār Fasāī, Maṣṣūr (1385 Š.), *Ḥāfīz va Peydā va Penhān-e Zendeqī; Morūr dar Še‘rva Zendeqī Ḥāfīz*, Tehran: Soḡan. [In Persian]
- Rostam al-Ḥokamā, Moḥammad Hāšīm (1383 Š.), *Rostam al-Tavārīk*, Edited by Mītrā Mehrābādī, Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Rūzbehān konjī, Fażl allāh (1382 Š.), *Tārīk-e Ālam Ārā-ye Amīnī*, Edited by Moḥammad Akbar ‘Ašīq, Tehran: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Samī‘ī, Kayvān (1367 Š.), *Majmū‘a Maqālāt-e Ḥāfīzšenāsī*, Edited by Sa‘īd Nīāzī Kermānī, Tehran: Pāžang. [In Persian]
- Šarrāf al-Dīn al-Ḥosseīnī Qumī, Qāzī Aḥmad (1382 Š.), *kolāša al-Tavārīk*, 2 Vol. Edited by Eḥsān Ešrāqī, Tehran: Danešgāh Tehran. [In Persian]
- Šoja‘ Šīrāzī (1356 Š.), *Anīs al-Nās*, Edited by Īraj Afšār, Tehran: Bongāha Tarjoma va Našra Kitāb. [In Persian]
- Tūzak Jahāngīrī, Nūr al-Dīn Moḥammad (1359 Š.), *Jahāngīrnāma*, Edited by Moḥammad Ḥāšīm, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Īrān. [In Persian]
- Zarrīnkūb, Abdul Ḥosseīn (1383 Š.), *Az Kūča-ye Rendān*, Tehran: Soḡan. [In Persian]

References in English

- Limbert, John (2004), *Shiraz in the Age of Hafez: The Glory of a Medieval Persian City*, Seattle, Wash.: University of Washington Press.
- Rosenthal, Farnz (1968), *A History of Muslim Historiography*, Leiden: E. J. Brill.

**The Factors behind Attention of Historians to Hafiz Shirazi's Poetry and Its
Function in Historical Resources
(From Timurid Empire to Qajar Dynasty 14-19 Ad)¹**

Mohammad Keshavarz Beyzaei²

Received: 2020/ 02/06
Accepted: 2020/ 06/04

Abstract

Poetry, an effective and useful medium, has had a wide-spread presence in Islamic Iranian historiography texts and has taken various narrative functions. Hafiz is our historical and Persian memory. He is one of the poets that attract the attention of the Persian historians. Hafiz's historical knowledge and historians' motivation for bringing his poems in historical texts (mainly in the narrative) are essential subjects with little attention. With its descriptive-analytic method, this research tries to answer this question: what are the reasons behind historians' attention to Hafiz's poem and its functions in the narratives? The findings show Hafiz's purpose behind correct recognition and analysis of the historical subjects and utilization of their elements in his poetry: wisdom, instruction, acknowledgment, interpretability, and semantic and thematic plurality. Affinity of Hafiz's historical view with the desire and prospects of Persian historians and some historians' literary wisdom are the reasons behind their attention to Hafiz's poetry. Furthermore, his poetry has functions such as citation and argumentation, description and exposition, history and narration, decorative and array, divination, and active and filling the missing episode in the historical narrative. Hafiz's poem's divination and activity in the case of historical factors and its cooperation as a generative factor in the events' formation is one of the wondrous functions of his poem in the historical narrative.

Key Words: Persian and Islamic historiography, Function of Poems, Hafiz.

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.27225.1373

2. PhD in History of Iran (Islamic Period), University of Tabriz: mbeyzai@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507